

Vol. 1, Series. 1,
No. 1 Spring & Summer
127 - 147

The Understanding of Religions and Its Effects on Their Followers

doi: 10.22034/pt.2024.463535.1025



سال اول / شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۳

■ Hojjatollahj Javani

Associate professor of Department of Religions and Mysticism, Faculty of
Theology , Alzahra University , Tehran , Iran

Email: hojjatollahj@alzahra.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-5032-4041>

Abstract

What kind of relationship exists between the understanding of religions and the actions of their followers? How does one's understanding of religion interact with the social, economic, cultural, and political contexts of individuals? What are the impacts of religion on people's lives? It appears that there is a complex interplay between religious understanding and all aspects of human life. One might consider the social, personal, mental, and emotional

dimensions of religious comprehension. Intellectuals, philosophers, and scholars of religious studies have expressed diverse views regarding the effects and quality of religious understanding on followers' actions. Hegel highlighted the influence of one's conception of God on their behavior toward others. Karl Marx argued that religion has been unhelpful to the masses. Max Weber explored the relationship between various religious understandings and economic factors. Meanwhile, Erich Fromm differentiated between human and brutal gods, suggesting that these two types of deities have profoundly different impacts on both individual and social life.

Keywords: Religion and followers' behavior, religion and economy, religion and society, religion and peace, religion and paace.



سال اول / شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۳

دوفصلنامه الهیات عملی

سال ۱ / شماره ۱ / شماره پیاپی ۱

بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱۴۷ - ۱۲۷

فهم دین‌ها و تأثیر آن بر پیروان

[doi: 10.22034/PT.2024.463535.1025](https://doi.org/10.22034/PT.2024.463535.1025)

■ حجت الله جوانی

دانشیار گروه ادیان و عرفان ، دانشکده الهیات ، دانشگاه الزهرا ، تهران ، ایران ، رایانامه:

hojjatollahj@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۹

چکیده

بین درک از دین و آموزه‌های دینی و اعمال پیروان چه رابطه‌ای وجود دارد؟ آثار درک از دین بر فضای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه انسانی کدام‌اند؟ دین بر زندگی مردم چه تأثیراتی دارد؟ به نظر می‌رسد که تعامل پیچیده‌ای بین نوع درک از دین و تمام ابعاد زندگی انسان‌ها وجود دارد. می‌توان در خصوص جنبه‌ها و آثار اجتماعی، شخصی، ذهنی و احساسی درک از دین‌ها بر پیروان آنها به تأمل پرداخت. متفکران و فیلسوفان و پژوهشگران حوزه ادیان دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص آثار و کیفیت درک دین بر رفتار پیروانشان دارند. هگل از تأثیر گونه و نوع خداشناسی متدینان بر رفتار ایشان با دیگران پرده برداشت. کارل مارکس تأثیر دین بر توده‌های مردم را تخدیرکننده ارزیابی کرد. ماکس وبر از رابطه



سال اول / شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۳

بین نوع درک از دین و تأثیر آن بر اقتصاد جامعه سخن گفت درحالی که اریک فروم خدایان انسانی و ستمگر را مطرح می‌کند و معتقد است که این دو نوع خدا تأثیرات متفاوتی بر زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها دارند. برخی پژوهشگران از تأثیر درک از دین بر رویکردهای صلح‌جویانه یا جنگ‌طلبانه پیروان سخن گفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: دین و رفتار پیروان، دین و اقتصاد، دین و جامعه، دین و صلح.



مقدمه

دین‌ها چه تأثیری بر زندگی پیروانشان دارند؟ این موضوع یکی از پرسش‌های مهم در حوزه مطالعات ادیان و جامعه‌شناسی دین است. جامعه‌شناسان کارکردگرا به تأثیر آموزه‌های دینی در جوامع اهتمام دارند. به نظر می‌رسد که رابطه‌ای پیچیده بین کیفیت درک از دین، آموزه‌های دینی، تصویر و مفهوم خدا و آثار آن بر زندگی پیروان وجود دارد. به‌طور کلی، ممکن است عده‌ای فکر کنند که فقط یک نوع درک از دین وجود دارد. آنها به تنوع درک‌های از دین و تأثیرات آنها بر زندگی پیروان نمی‌پردازند. اما، درک‌های گوناگون از دین کدام‌اند؟ آثار احتمالی آموزه‌های ادیان بر فضاها، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع چیست؟ آیا هنگام بحث از نتایج عملی موضوع تفسیر متون مقدس هم به میان می‌آید؟ بنابراین، به نظر می‌رسد که طرح مباحث هرمنوتیکی و کیفیت تفسیر متون هم واجد اهمیت است. همچنین، درخصوص نوع درک از دین‌ها و تأثیر آن بر صلح و جنگ بین پیروان ادیان و مذاهب هم مطالب قابل تأملی وجود دارد.



سال اول / شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۳

کارکردگرایی

بنیان کارکردگرایی بر این واقعیت استوار است که تمامی سنن و مناسبات و نهادهای اجتماعی، دوام و بقایشان به کار یا وظیفه‌ای بستگی دارد که در نظام اجتماعی یعنی کل برعهده دارند. آنچه مطرح است سودمندی آنها در کل نظام است (توسلی، ۱۳۷۴، ص. ۲۱۲).

براساس دیدگاه‌های جامعه‌شناسان، کارکردگرایی «دیدگاهی نظری بر پایه این اندیشه است که رویدادهای اجتماعی را می‌توان به بهترین وجه برحسب کارکردهایشان، یعنی کمکی که به دوام و بقای جامعه می‌کنند تبیین کرد» (گیدنز، ۱۳۷۴، ص. ۸۰۰). بعضی از جامعه‌شناسان بیان می‌کنند که «کارکرد همچون فعالیتی مقتضی و مستمر، یا سهمی است که فعالیت نسبی یک واحد در بستر یک کل بزرگ‌تر انجام می‌دهد». کارکرد یک سنت اجتماعی ویژه سهمی است که در

زندگی اجتماعی به طور کلی همچون عملکرد سیستم اجتماعی دارد. در این معنی این اصطلاح به پیامدهای مثبت و منفی نهادها و فرایندهای اجتماعی اشاره دارد (مفیدی، ۱۳۹۸، ص. ۲۳).

پیشینه و ادبیات پژوهش

بررسی اجمالی درخصوص پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که پژوهش‌ها به‌طور عمده به نقش و کارکرد دین معطوف‌اند و فقط یک مقاله درخصوص فهم نادرست از دین و تأثیر آن بر رفتار پیروان مشاهده شد.

۱. محمدحسن قدردان قراملکی در مقاله «کارکرد دین در انسان و جامعه» (۱۳۸۲) بیان می‌کند که بیشتر انسان‌ها معرفت و شناخت درستی از مبدأ، انسان، جهان و آخرت ندارند و این دین و پیامبران بودند که معرفت کامل و صادق را در اختیار انسان قرار دادند و به پاک‌سازی عقاید خرافی انسان پرداختند. در عرصه اخلاق، دین با سه راهکار عقلانیت‌بخشی، شناسایی بعضی اصول اخلاقی و حمایت از اصول اخلاقی و ضمانت اجرایی آن به مدد اخلاق آمد. کارکرد دیگر در حوزه فردی، معنا و نشاط‌بخشی به زندگی مادی انسان است. همچنین، در این مقاله به تبیین کارکرد گوهر دین و رفتار پیامبران در عرصه اجتماع نظیر وحدت‌بخشی و رفع انواع اختلافات مردم، مبارزه با حاکمان جور و آزادی مردم از یوغ استعمار، برقراری عدالت و وضع قوانین مناسب آن پرداخته و نقش دین و پیامبران در علم و دانش و تمدن بشری را بیان کرده است.

۲. قربان علمی و مریم چنگی آشتیانی در مقاله «بررسی کارکرد معنابخشی دین در اندیشه علامه طباطبایی» (۱۳۹۲) بر این باور هستند که علامه طباطبایی که نگاهی درون‌گرایانه به دین دارد، با به‌کارگیری استدلال‌های منطقی و عقلانی، از دین و ابعاد گوناگون آن تفسیری می‌کند که به‌گونه‌ای با نظریه رهیافت معنا در توصیف و تبیین دین نزدیک است؛ چنان‌که معنابخشی را مهم‌ترین کارکرد دین می‌داند.

۳. علی عسگری یزدی و حسن کرمی محمدآبادی در مقاله «بررسی تطبیقی کارکردهای دین از دیدگاه علامه طباطبایی و ماکس وبر» (۱۴۰۰) معتقدند که گرچه مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی این دو اندیشمند با هم تفاوت چشمگیری دارد، با رهیافت معناگرایانه، دین را پاسخی به چالش بی‌معنایی زندگی می‌دانند. وجه مشترک دیدگاه هر دو اندیشمند این است که دین می‌تواند تصویری از هستی ارائه دهد که رنج‌ها را توجیه کند و خدایی عادل برای انسان نمایان کند. کارکرد مشترک دیگر دین از نظر این دو اندیشمند تأثیر گزاره‌های آن بر رشد اقتصادی است.

۴. سید محمد مظفری ارزگانی در مقاله «تحلیل چرایی فواید و کارکردهای دین» (۱۴۰۰) ضمن طبقه‌بندی مهم‌ترین فواید دین، چرایی و سربدیل‌پذیری فواید و کارکرد دین را واکاوی کرده



است و با شیوه تحلیلی و تحقیق میان‌رشته‌ای و با استناد به مبنای امکان فقری و قاعده عقلی «فاقد شیء معطی شیء نیست» و «هر امر عرضی باید منتهی به ذات شود» به این نتیجه رسیده است که بدیل ناپذیری خدمات دین به وجود حق تعالی که مبدأ و منشأ دین و کمال مطلق و غنی بالذات است، منتهی می‌شود.

۵. شمس‌الله مریجی در «بررسی تطبیقی دین و کارکردهای اجتماعی آن از دیدگاه دورکیم و علامه طباطبایی» (۱۳۹۳) در پی آن است تا در پرتو تطبیق اندیشه‌های این دو اندیشمند، گستره کارکرد دین را نشان دهد. او معتقد است که دورکیم دیدگاه حداقلی درباره کارکرد دین داشته است.

۶. محمود اصغری در مقاله «شناخت کارکرد دین و تأثیر آن بر احیای ارزش‌ها از منظر شهید مطهری» (۱۳۸۵) در تلاش است تا گامی هر چند کوتاه در جهت دستیابی به شناخت پیوند مورد نظر در بعد توسعه و رفاه اجتماعی، بر مبنای اندیشه شهید مطهری بردارد.

۷. مطهری خواه در مقاله «کارکرد دین از نظر ابن‌سینا» (۱۳۹۴) بیان می‌کند که از نظر ابن‌سینا کارکرد دین، اثر و تحول آن در انسان یا جامعه است. دین در قلمرو فردی دو کارکرد مهم دارد اول، معرفت‌زایی؛ ابن‌سینا بر این باور است که تنها پیامبران می‌توانند بدون تعلیم به صورت خازن حقایق درآیند. دوم، آرامش‌بخشی؛ ابن‌سینا عقاید صحیح را عامل سلامت می‌داند. مهم‌ترین کارکرد دین در قلمرو اجتماعی وضع قانون است. ابن‌سینا دین را در امر قانون‌گذاری و سامان‌دادن به اجتماع ضروری دانسته است. کارکرد دیگر دین در اجتماع، ایجاد همبستگی و اتحاد است. ابن‌سینا آنچه را که منجر به تضعیف رکن بزرگ مدنیت می‌شود تحریم می‌کند.

۸. مصطفی ملکیان در مقاله «تأثیرات اجتماعی فهم نادرست از دین» (۱۳۸۱) معتقد است که بدفهمی‌هایی که از دین صورت می‌گیرد عبارت‌اند از: ۱) دین‌داری را به معنای مالکیت حقیقت گرفتن؛ ۲) تعبد؛ ۳) تلقی صرفاً منطقی از بحث توحید؛ حجره حجره کردن دین و خلاصه‌کردن آن در یک یا چند حجره؛ مطلوبیت ذاتی قائل شدن برای عبادت؛ و ۶) بی‌صداقتی. این بدفهمی‌ها منشأ رفتارهای نادرست اجتماعی است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود موضوع مقاله حاضر که تأکید آن بر فهم دین و تأثیر آن بر رفتار پیروان به لحاظ فردی و اجتماعی است با مقالات ذکرشده در بالا تفاوت ماهوی دارد.

تاریخ و زمینه‌های بحث

از آنجا که دین، نهادی اجتماعی است می‌توان پرسش از موضوع تأثیر دین بر زندگی انسان را به نحو جدی در میان آورد. موضوع نقش و کارکرد دین را متفکران برجسته‌ای در سده‌های اخیر مطرح کرده‌اند. به عقیده پاره‌ای از پژوهشگران در عصر حاضر به بُعد کارکردی دین توجه شده است. در واقع، امروز در درجه اول پرسش از نقش دین است و نه از مطابقت یا عدم مطابقت



گزاره‌های دینی با واقع (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵، ص. ۱۷۴). به نظر برخی پژوهشگران، دین غالباً می‌تواند عامل نیرومند تعیین‌کننده پدیده‌های اجتماعی باشد، به نهادها شکل بدهد، بر ارزش‌ها تأثیر بگذارد و روابط را تحت نفوذ خود قرار بدهد (زاکرم، ۱۳۸۴، ص. ۱۷۵). پس یکی از مباحث مهم عصر حاضر، این موضوع است که آنچه به نام حقیقت نظری دینی مطرح می‌شود چه اثری بر زندگی این جهان انسان دارد؟ چقدر به حل مشکلات انسان امروز کمک می‌کند؟ آیا به صلح کمک می‌کند یا جنگ برمی‌افروزد؟ (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵، ص. ۲۲۲).

ویلهلم فردریک هگل، فیلسوف مشهور آلمانی، می‌گفت که تصور انسان از خدا بر روابط انسانی تأثیر می‌گذارد. او یهودیت را به‌عنوان نمونه‌ای تاریخی مطرح کرد. او می‌گوید که عهد عتیق تصویر خدای خشن و سخت‌گیری را مطرح می‌کند. او افرادی را که مرتکب گناه می‌شوند به‌سختی مجازات می‌کند. به عقیده هگل، این تصویر از خدا، به‌طور قطع بر روابط و کنش‌های معتقدین و پیروان این دین با خودشان و دیگران تأثیر نهاده است. هگل، از سوی دیگر، خدای مسیحیت را خدایی مهربان و بخشنده تصویر و توصیف می‌کند. این تصویر از خدا آثار مهربانانه و محبت‌آمیز بر مناسبات انسانی دارد (هگل، ۱۳۹۴، ص. ۴۶).

به عقیده برخی پژوهشگران، مارکس به نقش دین در تحولات و انقلابات احتمالی اذعان نموده است (توسلی، ۱۳۶۹، ص. ۲۶۹). کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) نقش دین بر جوامع را مثبت ارزیابی نکرده است. او معتقد است که دین مایه استعمار توده‌های مردم شده است. به عقیده وی، ادیان زمینه را برای طبقات بالاتر جامعه فراهم می‌آورند تا از دسترنج و سرمایه طبقات فرودست سودمندانه بهره ببرند (فیشر، ۱۳۸۸، ص. ۴۲). به همین سبب، مارکس تأثیر دین بر جوامع را منفی تصویر می‌کند و می‌گوید دین به‌مثابه افیون برای مردم محروم عمل کرده است تا آنان از درد خویش غافل کند و رنج نکشند. دردها و رنج‌هایی که به‌واسطه استعمار منابع انسانی و طبیعی توسط طبقه بالاتر پدید آمده است (همیلتون، ۱۳۷۷، ص. ۱۴۵).

ماکس وبر معتقد است که دین تأثیری عمیق بر وضعیت اقتصادی جامعه دارد. او تأثیر اخلاق پروتستانی بر رشد سرمایه‌داری را به‌عنوان نمونه بیان می‌کند (وبر، ۱۳۷۴، ص. ۸۷). از میان جامعه‌شناسان کلاسیک، رابرتسون اسمیت از نخستین کسانی بود که نقش تاریخی - اجتماعی دین را در وحدت و انسجام‌بخشیدن به یک گروه اجتماعی مهم می‌داند (کوزر، ۱۳۶۸، ص. ۴۰). به عقیده دورکیم، دین چهار کارکرد عمده انضباط‌بخشی، انسجام‌بخشی، حیات‌بخشی و خوشبختی‌آفرین دارد. او معتقد بود که دین دارای کارکرد است، زیرا دین یک واقعیت اجتماعی بنیادین است و برای تبیین یک واقعیت اجتماعی باید در بسیاری موارد عملکرد آن را نیز در شبکه نظم اجتماعی آشکار کرد (توسلی، ۱۳۷۴، ص. ۲۱۴).

دورکیم به کارکردهای اجتماعی دین به‌طور مفصل پرداخته است. او می‌گفت که ادیان ثبات و



سازگاری، اتحاد و همبستگی، و هم‌نوایی و نظم اجتماعی را برای جوامع به وجود می‌آورند. او بر نظم و وحدت اجتماعی تأکید می‌کند اما به بی‌نظمی‌ها و مشکلات اجتماعی نمی‌پردازد. او به نقش دین در بی‌ثباتی اجتماعی نمی‌پردازد. او هرگز به نقش دین به مثابه عامل اعتراضی علیه اوضاع جاری جوامع نمی‌پردازد (ویلیم، ۱۳۷۷، ص. ۲۴).

مقصود از کارکرد در این مقاله در واقع همان نقش یا اثر دین بر دینداران است. در واقع، بررسی نقش آموزه‌های نظری و عملی دین در رفتار پیروان هر دین بسیار حائز اهمیت است؛ دین از لحاظ کارکردی به منزله چیزی که همبستگی اجتماعی را تأمین می‌کند یا اعتماد به نفس می‌بخشد، تعریف شده است (هنیلز، ۱۳۸۶، ص. ۴۹۲).

گاهی حتی تعریف مفهوم دین را مرتبط با پیامدهای آن دانسته‌اند و گفته‌اند دین مخرج مشترک است برای نهادها از جمله نحوه رفتار آدمی به منزله تجربه یا پیامدی از این اعتقاد (همان، ۱۳۸۶، ص. ۳۰۲).

تحقیقات جامعه‌شناختی امروزی نشان می‌دهد که جنبش حقوق مدنی در آمریکا که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به راه افتاد، سرشتی کاملاً مسیحی داشت و ایالات متحده را عمیقاً تغییر داد و پژوهشگرانی چون امرسون و اسمیت به درستی نتیجه گرفتند که این جنبش نمونه جامعه‌شناختی روشن و واضحی از قدرت دین برای زمینه‌سازی و متحقق کردن تغییر است (زاگرم، ۱۳۸۴، ص. ۱۸۹-۱۹۰). جامعه‌شناسی دین قادر است نمونه‌های بی‌شماری از رابطه‌ای نزدیک میان دین و همبستگی اجتماعی نشان دهد (برگر، ۱۳۹۹، ص. ۸۹). عده‌ای هم معتقدند که درک بشر از جهان هستی و علایق دینی ایشان در قالب یک چنان چهارچوب ادراکی، می‌تواند مناسبات اجتماعی و کنش‌های عینی‌شان را به‌خصوص در حوزه کنش اقتصادی، متأثر سازد (تامسون، ۱۳۸۷، ص. ۶۲).

بعضی متفکران مسلمان به نقش منفی برخی آموزه‌های سلسله‌های تصوف بر جوامع اسلامی اشاره کرده‌اند. اقبال لاهوری معتقد است که آموزه‌های صوفیه مایه توقف رشد و توسعه جوامع اسلامی شده است (Iqbal, 1994, p. 140).

علی شریعتی از متفکران مسلمان ایرانی معتقد است که اندیشه‌های شیعی بسیار عملگرا و مؤثر بودند، اما به مرور زمان و با غلبه نوعی نگرش انحطاطی، این تفکر از پویایی در بازه‌های زمانی و قرن دوازدهم به بعد بازماند و تشیع عملگرای علوی به تشیع عزلتگرای صفوی مبدل شد (شریعتی، ۱۳۸۶، ص. ۱۲۰). در این خصوص می‌توان به دیدگاه‌های وی در تقسیم‌بندی تشیع به علوی و صفوی اشاره کرد. عبدالکریم سروش یکی دیگر از متفکران ایرانی بر این باور است که تصوف یا درک صوفیانه از اسلام با توسعه و پیشرفت هماهنگی ندارد. او معتقد است آموزه‌های صوفیان مانع جدی در راه رشد اقتصادی است. زیرا آنها مردم را به اجتناب از زندگی دنیوی و



قانع‌بودن ترغیب می‌کند. بنابراین، تمایلات صوفیانه با فضای پویای دوران حاضر توافق ندارد (سروش، ۱۳۷۲، ص. ۳۴۷).

بحث اصلی

مسئله اصلی که شایسته توجه است موضوع ادیان یا تفسیر از آموزه‌های آنهاست. به تعبیر بهتر، آیا ادیان برای جوامع خوشبختی و رفاه اجتماعی می‌آورند یا تأثیرات سوء بر جامعه می‌نهند؟ آیا کیفیت و چگونگی تفسیر کتاب‌های مقدس است که موجب آسایش یا ناخشنودی، رفاه یا عقب‌ماندگی، رشد و اعتلا یا عدم پیشرفت و انحطاط جوامع می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش به نظر می‌رسد که بسیاری از افراد نمی‌توانند بین دین و تفسیر از آن تمییز دهند.

چنانچه ما دین را به مجموعه‌ای پیچیده از متون مقدس و سنت‌های بنیان‌گذار آن تعریف کنیم، پس از اینکه بنیان‌گذاران ادیان از جهان رخت برمی‌بندند، پیروان آنان شروع به درک و فهم و تفسیر متون دینی می‌کنند. بنابراین، درک‌های گوناگونی پدید می‌آید. چه دلیل یا دلایلی در خصوص پیدایش این درک‌ها و تفسیرهای متنوع از متون دینی وجود دارد؟ چرا تفاسیر فراوان کلامی، ادبی، فلسفی، تاریخی، و زیبایی‌شناختی ظهور کرده‌اند. ممکن است ظهور این تفاسیر و درک‌های مختلف منوط و متکی به شرایط متفاوت فرهنگی و اجتماعی جوامع باشد. همچنین، این موضوع بحثی هرمنوتیکی نیز تلقی می‌شود. موضوع یا ایده اصلی که باید بحث شود، تأثیر درک‌های مختلف از دین یا ادیان بر رفتار پیروان است.

برحسب پاره‌ای مطالعات انجام‌شده در خصوص نوع درک و فهم از ادیان و تأثیر آن بر عمل و کشش اجتماعی پیروان و رفتارهای آنان می‌توان به گونه‌های ناصواب و منفی و گونه‌های مثبت و درست از درک از ادیان اشاره کرد.

آثار منفی

موارد ذیل نشان‌دهنده آثار ناصواب و منفی ناشی از درک نادرست یا سوگیرانه از دین و تأثیر آن بر پیروان است:

تفسیر بنیادگرایانه یا افراطی از متون دینی

یکی از گرایش‌های عصر جدید در سراسر عالم، تأکید بنیادگرایانه بر یک نوع تفسیر است که به تفسیر ظاهری موسوم است و به‌منزله یک خط مشی علیه سکولاریسم در فضای عمومی جامعه به کار می‌رود. این نوع بنیادگرایی جدید جهانی، به‌خصوص در مسیحیت امریکایی برجسته‌تر شده است و می‌توان آن را در سایر ادیان از جمله اسلام نیز یافت (ارنست، ۱۳۹۹، ص. ۱۲۱).



در این رویکرد، تصویر از خدا چنین است که او را شخصیتی خشن، عبوس، مجازات‌گرا و بسیار جدی نشان می‌دهد. هگل معتقد است که باور و اعتقاد به خدایی خشن به رفتار خشن انسان‌ها با یکدیگر منجر می‌شود (هگل، ۱۳۹۴، ص. ۸۹).

گروه‌های افراطی معمولاً با دیگران سر سازگاری ندارند و دیگران را نفی و طرد می‌کنند. نمونه‌های تفاسیر بنیادگرا را می‌توان در فهم جریان‌های صهیونیستی در یهودیت، نومحافظه‌کاران در مسیحیت، هندوهای افراطی در هندوئیسم، برخی بودایی‌های افراطی، سلفی‌های جزمیت‌گرا و مسلمانان تندرو در روزگار حاضر مشاهده کرد. در سال‌های دهه ۱۹۸۰ میلادی، انواع گوناگون رادیکالیسم مذهبی به وجود آمدند. جامعه‌گرایی کاتولیک، بنیادگرایی پروتستانی، یهودی‌گری جامع، جنبش اسلام‌گروی و ارتدوکسی بودایی نمونه‌هایی از آنها هستند (ویلیم، ۱۳۷۷، ص. ۹۶).

درواقع، دوران حاضر شاهد بروز و ظهور جنبش‌های افراطی سلفی است که تمام گذشته فرهنگی و تفسیری و درک‌های مطرح‌شده در طول تاریخ ادیان را نادیده می‌گیرد. آنان به سودای درک خالص از آموزه‌های دینی هستند و به نظرشان می‌رسد که درک عربان و خالص و ناب و عین عصر نزول و سده‌های آغازین ادیان در اختیارشان هست. آنان که دارای قدرت تبلیغ فراوان هستند و به سهولت توده‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند به کلی با فرهنگ و گذشته تاریخی و دستاوردهای معرفتی حاصل‌شده از کوشش‌های متفکران و متکلمان و عارفان و اندیشمندان در سنت‌های دین خود بیگانه هستند. درواقع، نوعی ساده‌گرایی خام و بی‌اعتنایی شگفت نسبت به تاریخ اندیشه در نزد این گروه‌های راست‌گیش یا بنیادگرا مشاهده می‌شود.



رویکرد دشمن‌انگارانه

یکی از نتایج رادیکالیسم دینی و اعتقادی، دشمن‌پنداری یا دشمن‌انگاری است. پیروان فرقه‌های دینی، دیگران را به‌مثابه دشمن می‌دانند. این درست برخلاف آموزه‌های دینی و اسلامی است، زیرا در متن قرآن کریم آمده است که ما شما را ملت‌ها و دسته‌ها قرار دادیم که به شناخت یکدیگر بپردازید: «... وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...» (حجرات، ۱۳، ۱۴۴۵ ق.).

انزوای اجتماعی

گروه‌های بنیادگرا و افراطی در خودخواهی فرقه‌ای گرفتار شده‌اند. به عبارت بهتر، می‌شود این گروه‌ها را در قالب گروه‌های انحصارگرا طبقه‌بندی و معرفی کرد که معتقدند فهم کامل و صحیح از دین و آموزه‌های آن، منحصر در دست ایشان است و دیگران بر سیل ناصواب و نادرست‌اند. برای نمونه، می‌شود به یک گونه آن که در قرآن کریم مطرح شده است، اشاره کرد. در فرازهایی از آیات قرآن داستان برخی اشخاص یهودی و مسیحی نقل شده است که ایشان خود را دوستان

خدا معرفی می‌کردند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ...» (مائده، ۱۸، ۱۴۴۵ق.م). مقصود از این ادعا نوعی انحصارگرایی و خدا را صرفاً متعلق به خود دانستن بود؛ یعنی فقط ما دوستان خدا و برگزیده او هستیم و دیگران محلی از اعراب ندارند. این خودخواهی فرقه‌ای منشأ مصایب و زیان‌های بزرگ در جوامع بشری گردیده است.

زهدگرایی افراطی و فقدان رشد اقتصادی

شایان ذکر است که وضعیت سکون اقتصادی در فرقه‌های زهدگرا رخ داده است. ماکس وبر در اثر معروف خود به نام اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری و برخی آثار دیگر خود به نحو دقیق و جدی به تأثیر نوع درک از آموزه‌های دینی و تأثیر آن بر کنش اقتصادی پیروان پرداخت و نشان داد که درک زاهدانه از دین و درک فعالانه تا چه میزان سرنوشت اقتصادی جوامع را رقم می‌زنند. موارد مختلفی از این درک به کلی آخرت‌گرایانه را می‌توان در ادبیات هندوئی مشاهده کرد. عده‌ای از پژوهشگران غلبه رویکرد مذکور را مایه بی‌عملی هندوها و در نهایت گرفتار شدن ایشان در دست‌ان‌شغالگران شرقی و غربی و مستعمره شدن هند به دست انگلستان دانسته‌اند.

بر همین منہج می‌توان به درک سخن برخی متفکران جهان اسلام راه برد که معتقدند غلبه فهم و درک آخرت‌گرایانه گروه‌هایی از زاهدان و صوفیان در جهان اسلام به عدم اقبال و عدم پرداختن و عدم توجه به امور دنیوی و به فراموشی سپردن نیازهای متعارف اجتماعی در تاریخ اسلام منجر شده است. از عصر مشروطه تا کنون، روشنفکران فرهنگی و متفکران نوگرا و نواندیش دینی در جهان اسلام در موارد عدیده‌ای به طرح این موضوع پرداخته‌اند. آنان یکی از علل عمده زوال عظمت و شکوه تمدن اسلامی را غلبه رویکردهای دنیاگریزانه و اهتمام به منظرهای آخرت‌گرایانه و بی‌اعتنایی به کنش‌های اقتصادی و اجتماعی و سوءفهم و درک‌های ناصواب از متون دینی و تفاسیر اشتباه از آموزه‌های اعتقادی دانسته‌اند. در این خصوص می‌توان به آثار نویسندگانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی در عروة الوثقی، سید احمدخان هندی در تفسیر او بر قرآن کریم، ابوالعلاء مودودی در خصوص اصلاح درک اندیشه‌های اسلامی، کسروی در مقالات و اسرار هزارساله، اقبال لاهوری در احیای فکر دینی در اسلام و دیوان اشعار وی، علی دشتی در پاره‌ای نوشتارهایش، علی شریعتی در اسلام‌شناسی و تشیع صفوی و تشیع علوی، مهندس بازرگان در مقاله او در خصوص کار و خلیقات ایرانیان و عبدالکریم سروش در مقاله «درک عزیزانه از دین» مراجعه کرد.

استثمار دینی

برحسب آموزه‌های اناجیل بسیاری از روحانیون یهودی کلام موسی و پیام دین را دچار اعوجاج و انحراف نمودند. عیسی مسیح در فرازهایی از اناجیل به این روحانیون می‌تازد و آنان را به باد



انتقاد می‌گیرد و می‌گوید که ایشان شریعت موسی را منحرف نموده‌اند و به سوء استفاده از پیروان او پرداخته‌اند. در قرآن کریم هم از بسیاری از روحانیان دین‌های یهود و مسیحیت انتقاد شده که کلام حق را تحریف کرده‌اند. ایشان مایه انحراف پیروان از مسیر صحیح شده و به استثمار توده مردم در طول تاریخ پرداخته‌اند و خود را در جای خدا نشانده‌اند (توبه، ۳۱، ۱۴۴۵ق.). آنها از مردم و سرمایه‌های آنان به نام دین بهره‌برداری کرده‌اند. تاریخ رفتار روحانیون یهودی در عصر رسالت عیسی مسیح و رفتار روحانیان زمیندار مسیحی در عصر فئودالیسم در قرون وسطای مسیحی نمونه‌ای روشن بر این مدعاست.

نقض حقوق زنان

واضح است که حقوق زنان در طول قرون در جوامع گوناگون و به بهانه‌های مختلف از جمله تفسیر متون دینی به نحو ناصواب، نقض گردیده است. بعضی مفسران ادیان متون دینی را آن‌گونه یک سوپه و بی‌اعتنا به روح عدالت‌محور ادیان تفسیر می‌کنند که سبب نفی حقوق زنان و محرومیت ایشان از بسیاری حقوق متعارف می‌شود. بعضی مفسران دست به تفسیرهای گزینشی از متون دینی می‌زنند. بعضی از آنها باورهای اجتماعی عصر و زمانه خود را با شریعت درهم می‌آمیزند (سعیدزاده، ۱۳۸۰، ص. ۳۴۹). البته، گفتنی است که یک تفسیر مرجع یا انحصاری از قرآن در زمینه حقوق زنان و حقوق بشر وجود ندارد (بیزدی، ۱۳۸۰، ص. ۷۷۲).

به بنیادگرایی دینی می‌توان به مثابه یک مدل تفسیر متون دینی اشاره کرد. به طور کلی، این‌گونه از تفسیر متون برای تبیین یک نوع از نهضت‌های دینی در قرن بیستم به کار رفته‌اند (دیویس، ۱۳۹۶، ص. ۲۶۸). نهضت‌های بنیادگرا ضد مدرنیسم هستند. گروه‌های بنیادگرا جامعه را به دو قطب کافر و مؤمن تقسیم می‌کنند و دگراندیشان را جزء کافران می‌پندارند و تحمل نمی‌کنند. آنان با جداسازی مرد و زن علیه ارزش‌های دنیای مدرن مقاومت می‌کنند و حق انحصاری تفسیر دین را از آن خویش می‌دانند (مرادی، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۴).

آثار مثبت

اما تفاسیر مثبت از متون به نتایج مفیدی داشته است. برخی نتایج این‌گونه از تفاسیر متون دینی به شرح ذیل است:

کمال انسان

برطبق دیدگاه‌های اریک فروم دو نوع تفسیر از ادیان وجود دارد: تفاسیر انسان‌گرایانه و تفاسیر تمامیت‌گرایانه. برحسب دیدگاه وی هر دینی که قدرت‌های انسان و توانایی‌های او را شکوفا کند



دینی انسانی است. بنابراین، هر دینی که بر انسان‌ها سلطه دارد و انسان‌ها خدا را به سبب ترس و نه عشق می‌پرستند، دینی خودکامه است. او می‌گوید که کارکرد دین خودکامه مطلوب نیست، زیرا مایه از خودبیگانگی انسان می‌شود (بینگر، ۱۳۸۰، ص. ۱۷۸).

فروم کارکرد دین را همچون عاملی رضایت‌آور و ابزاری برای تسلط اجتماعی برمی‌شمارد. او معتقد است که تاریخ ادیان انعکاس‌دهنده تاریخ شکوفایی معنوی انسان است (فروم، ۱۳۸۴، ص. ۱۶). بنابراین، از منظر روان‌شناسانه، فهم دین می‌تواند سبب آرامش انسان شود.

دین و معنا

وبر می‌گوید که دین به زندگی انسان معنا می‌دهد. به نظر وی، تبیین دینی از جهان به انسان کمک می‌کند تا بر ناامیدی غلبه کند (شجاعی زند، ۱۳۸۸، ص. ۱۶۳). بنابراین، رابطه معناداری بین تفسیر از دین و معنای زندگی انسان وجود دارد.

اتحاد پیروان ادیان

برطبق دیدگاه‌های زیمل (۱۳۸۸، ص. ۲۷۱) فقط در قلمرو دین است که تمام قوای اشخاص بدون رقابت بین مؤمنان تحقق خواهد یافت. همان‌گونه که عیسی مسیح می‌گوید: «در خانه خدا برای هر کسی جایی هست. بنابراین، پیروان ادیان می‌توانند متحد شوند و با یکدیگر همکاری کنند».

دل‌شادمانی

برخلاف پاره‌ای از دین‌ها یا تفاسیر از دین که گونه‌ای از زبونی، خواری و رازداری را موعظه می‌کنند و سبب شادی در بین پیروانشان نمی‌شوند، پاره‌ای از دین‌ها یا تفاسیر از متون دینی می‌توانند شادمانی و شادی‌های روحانی را در پی داشته باشند. تفاوت شادی‌های معمولی با شادی‌های معنوی در این است که دسته نخست از تن برمی‌آیند و با افزایش سن کاهش می‌یابند، اما شادمانی روحانی پابرجا و زوال‌ناپذیر است. این شادی در هر کسی به گونه‌ای دیگر خودنمایی می‌کند و آن را کسانی که اهل رازند - باطنی‌ها و عرفا - آسان‌تر درک می‌کنند. شادمانی معنوی نرم است و آرام و گرم. میوه پشت‌گرمی آدم است به خدایش (مالرب، ۱۳۸۳، ص. ۴۳۶).

عشق

دین‌های مبتنی بر عشق آرمان‌نیکویی یعنی راست و درست بودن و بی‌روی و ریا بودن را به انسان‌ها القا می‌کنند. عارفان و قدیسان ادیان، مترجمان و راویان خالص و ناب این رویکرد دین



هستند و آنان در همه جا به خدمت‌گزاری به دیگران و یاری به مردمان فارغ از هر پیشداوری و تبعیض مشغول هستند. تفسیر دین براساس نگاه مبتنی بر عشق سبب می‌شود که انسان از خود چشم‌پوشی کند و تعلق به خود نداشته باشد و عشق و شادمانی‌اش نسبت به دیگران هر روز تیزتر و تندتر و پرشورتر شود. پاره‌ای از دین‌ها، این برتری را دارند که ما را به دوستی دیگران بیشتر برانگیزانند. آنان «زندگی برای عشق» را برگزیده‌اند (مالرب، ۱۳۸۳، ص. ۴۳۷).

عرفا این نگاه عاشقانه به هستی را که بنیاد اندیشه‌هایشان را شکل می‌دهد از ناحیه جلوه‌های هستی‌بخش و عشق‌آفرین خدا می‌دانند:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست (سعدی)
 آنان خلق را عیال خدا و خدمت به آنها را خدمت به خدا می‌دانند و معتقدند که «الخلق عیال الله فاحب الخلق الی الله من نفع عیال الله» و پرسیدند: «من احب الناس الی الله قال انفعهم الناس» (کلینی، ۱۳۶۳، ج. ۲، ص. ۱۶۴).

آزادی

دین‌های مثبت یا تفاسیر مثبت از آموزه‌های دینی، انسان را به یکی از گران‌بهارترین نعمت‌ها یعنی آزادی سوق می‌دهند. آزادی به معنای امکان انتخاب و توان‌گزینش داشتن است. دیندار کسی است که فرمانروای آزادی خویش است. این گفته ناهمساز می‌نماید، زیرا دیندار فرمان‌بردار دین خویش است اما برای او آزادی به‌درستی در همین است که برگزیده است، همچون ماهی که زندگانی در آب را بر زیستن در خاک برگزیده است. عبادت بیش از هر چیز دیگر، بیان‌گزینشی است که دیندار کرده است. گفت‌وگوی با خدا نیز «آزادی‌آموزی» است. نماز و نیایش به ما می‌آموزد که در آنچه می‌کنید کدام سودمند و کدام زیانبار است - دینداران آموخته‌اند که آزادی که به خود تکیه داشته باشد فراخ‌تر است از آزادی که با کنارنهادن خدا به دست می‌آید (مالرب، ۱۳۸۳، ص. ۴۳۸).

در ادبیات صوفیانه هم هدف از نیایش و روی‌کردن به دین، سوق‌دادن انسان به آزادی و رهایی از بند نفس است:

چون به آزادی نبوت هادی است مؤمنان را ز انبیاء آزادی است (مولوی)

و همین آزادی است که به شادی روحانی و معنوی می‌انجامد:

ای گروه مؤمنان شادی کنید همچو سرو و سوسن آزادی کنید (همان)

البته، آزادی مورد اشاره از طریق تفسیر مثبت متون دینی به دست می‌آید والا با تفاسیر یک‌سالارانه و جزم‌اندیشانه، از متون دینی، نه تنها آزادی حاصل نمی‌شود بلکه حتی به آزادی‌ستیزی و اسارت انسان‌ها منجر می‌شود.



عملگرایی

برطبق دیدگاه‌های دورکیم یک نوع از تفسیر دین می‌تواند روح عملگرایی را در انسان بدمد. دین به انسان‌ها قدرت تحمل مشکلات زندگی و غلبه کردن به آنها را می‌دهد. بنابراین، انسان دیندار خود را فراتر از مشکلات و مصایب روزمره می‌یابد، زیرا خود را به موقعیت انسان برتر ارتقا می‌دهد (ویلیم، ۱۳۷۷، ص. ۳۵).

دموکراسی

الکسیس دو توکویل اهمیت نقش دین و تفسیر آموزه‌های دینی را در ایجاد دموکراسی می‌داند. او جنبه سیاسی دین را مطرح و تأثیرات و آثار ضد ستمگری آن را آشکار کرد. او راه را برای دین اجتماعی هموار کرد. او به کسانی که فکر می‌کردند که با ظهور جامعه مدرن و مردم‌سالار دین از زندگی اجتماعی رخت بر خواهد بست پاسخ می‌داد (ویلیم، ۱۳۷۷، ص. ۱۸).

تعامل بین مذاهب و فرقه‌ها

به نظر می‌رسد تصویری که در تفاسیر دین‌ها از «دیگری» یا «فرقه» یا «مذهب» دیگر مطرح می‌شود، در مناسبات اجتماعی و روابط بین انسان‌ها تأثیر بسزایی دارد. هر نوع تفسیری اعم از مثبت یا منفی از مضامین و گزاره‌های دینی در خصوص سایر فرقه‌ها و مذاهب به‌طور حتم بر نوع مناسبات پیروان یک دین با دیگران تأثیر می‌گذارد. درواقع، می‌شود بیان کرد چنانچه مفسران متون دینی، نیز «اتحاد و وحدت» پیروان ادیان را موضوع اصلی متون مقدس تلقی کنند و آن را جزو محکومات دینی در نظر بگیرند. علی‌القاعده، در هنگام فهم محتوای متون مقدس که ناظر به ادیان و مذاهب دیگر هستند، به تفسیری مبتنی بر لزوم دوستی، آشتی، ترک اختلاف‌ها و حل نزاع توجه خواهد شد.

گفت‌وگوی بین ادیان

امروزه بحث گفت‌وگوی ادیان در روابط بین جوامع بسیار اهمیت دارد. به نظر می‌رسد که تفاسیر مثبت‌گرا از متون ادبی می‌تواند فتح بابی در این خصوص باشد. به عقیده بعضی از پژوهشگران ادیان نظیر کرامول کل جهان در حال تبدیل شدن به آمیزه‌ای از فرهنگ‌هاست. به لحاظ معنوی تعداد روزافزونی از طریق گفت‌وگوی ادیان مسیر خودشناسی را در پیش می‌گیرند. به عقیده صدیقی (۱۳۹۵، ص. ۲۴۳) لازم است ادیان وارد گفت‌وگوی با یکدیگر شوند و از منابع کلامی و ارزش‌های اخلاقی خود برای ایجاد دوستی بین انسان‌ها و پی‌ریزی جامعه جهانی برپایه اخلاق جهانی فراگیر بهره بگیرند.



فراگشت از باور به تجربه یا حال

یکی از تفاسیر مهم و مثبت از آموزه‌های دینی، توجه به ضرورت و اهمیت تجربه‌های معنوی یا احوال معنوی است. در جوامعی که از سه بعد دین یعنی تجربه امر قدسی، اعتقادات و باورهای نظری و اعمال و مناسک فقط به بعد سوم تأکید و تکیه می‌شود، انسان‌ها لزوماً با حس و حال ایمان ناشی از تجربه‌های زیسته معنوی روبه‌رو و دمخور نمی‌شوند و لاجرم هویت دینی ایشان هویتی «باورمدار» و «اعتقادمنش» باقی می‌ماند. چنانچه به تفاسیر «حال‌محور» انسان‌های معنوی و صوفیان از آموزه‌های دینی و نتیجه ملموس فراگشت از صرف باور به حال و تجربه‌های عمیق روحانی دقت شود، آنگاه انسان‌های دارای دین فقط افرادی با اعتقادات محض نخواهند بود بلکه مؤمنانی با تجربه‌های ناب معنوی خواهند بود. در این خصوص می‌توان به دیدگاه‌های ویلیام جیمز نیز توجه کرد: جیمز دین را اولاً و بالذات چیزی می‌داند که افراد احساس می‌کنند. او داشتن حال دینی را که از آن فرد است از حیات دینی که برگرفته از دیگران است تمییز می‌دهد. جیمز می‌کوشد تا دین را به «احساسات، افعال و احوال یکایک انسان‌ها در عالم تنهایی خود، و از این حیث که خود را دارای ربط و نسبتی می‌یابند با آنچه ممکن است موجودی الهی اش بدانند»، تعریف کند (تیلور، ۱۳۸۷، ص. ۵۹).

به نظر می‌رسد درک از دین به‌عنوان یک «تجربه» یا «حال» نسبت به درک از دین مبتنی بر مجموعه‌ای از باورها و عقاید و اعمال در رفتار پیروان و نوع سلوک آنها با دیگران - در راستای شفقت‌ورزی و مساعدت و مهرورزی - تأثیر بسزا و بسیار متفاوتی خواهد داشت. درک مبتنی بر باورها و عقاید و اعمال ساحت دین را از امری پویا، کنشگر، و زاینده تجربه‌های معنوی و احوال روحانی به امری یا چیزی در حدود فلسفه‌های متعارف یا باورهای رایج و شاید هم اموری تا حدودی جزمی و نامنعطف تبدیل می‌کند. ظهور ارزش‌های بنیادگرا در جوامع دینی امروزی و خشونت‌های بی‌حد و حصر گواهی بر این مدعا است.

برخی پژوهشگران معتقدند که نوع تفسیر از دین بر رفتارهای دینداران و گروه‌های دینی تأثیر بسیار اساسی نهاده است. براساس سنخ‌شناسی برایان ویلسون، فرقه‌های اسلامی به‌سبب پاسخ آنان در قبال دنیا به وجود آمده‌اند. در این خصوص می‌شود به «فرقه‌های انقلابی» اشاره کرد که براساس آن گروه‌ها می‌خواهند از نظم اجتماعی موجود گذر کنند مثلاً مورد «شاهدان یهود» و برعکس در «فرقه درونگرا» تلاش برای تغییر دنیا یا واژگون کردن آن نیست بلکه کناره‌گیری از آن و جست‌وجوی امنیت برآمده از پارسایی شخصی است. «جنبش‌های پارسایی» نمونه‌ای از این نوع فرقه است (تامسون، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۹).



شمول‌گرایی، کثرت‌گرایی یا انحصارگرایی

بسته به نوع تفسیر پذیرفته‌شدهٔ عالمان ادیان از دین‌های دیگر، منش و رویکرد پیروان هر دین نسبت به دین‌های دیگر هم قابل تبیین است. چنانچه پیروان دینی به انحصارگرایی قائل باشند حقیقت را منحصر به خود می‌دانند: «انحصارگرایی بر آن است که حقیقت فقط نزد مسیحیت است و حقیقت یا رستگاری دیگری جز آن نمی‌تواند موجود باشد» (پلانتینجا و همکاران، ۱۳۸۰، ص. ۹۲).

بدیهی است که پیروان چنین دیدگاهی نمی‌توانند نسبت به پیروان ادیان دیگر رویکردی مبتنی بر رواداری داشته باشند، زیرا حق را صرفاً از آن خود می‌دانند. شمول‌گرایی دیدگاهی است که می‌گوید: ادیان بزرگ جهانی می‌توانند بینش‌ها و بصیرت‌هایی دربارهٔ تقدس عرضه کنند اما این بینش‌ها جایگزین‌هایی برای بینش مسیحی نیستند. همهٔ آن بینش‌ها در مسیحیت می‌گنجد و آنها را باید تعبیراتی جزئی و ناقص از حقیقتی دانست که به‌طور کامل در مسیحیت یافت می‌شود. از دیدگاه انحصارگرایی و شمول‌گرایی رستگاری حقیقی فقط در مسیحیت یافت می‌شو (پلانتینجا و همکاران، ۱۳۸۰، ص. ۹۲-۹۳).

مشخص است که رویکرد شمول‌گرایی، اندکی انعطاف نسبت به ادیان دیگر نشان می‌دهد اما باز هم نمی‌توان انتظار رفتار مبتنی بر مدارا و تسامح و رواداری با همان ادیان را در آن برجسته دید. اما، رویکرد سومی به نام کثرت‌گرایی وجود دارد که حسب این رویکرد، حقیقت محتوایی ایمان می‌تواند از تنوع تعبیرات مشروع برخوردار باشد. چنان‌که گادین دوکستا در این خصوص می‌گوید: راه‌های رستگاری به سوی خدا دیگر ادیان یکسان است و این مدعا را که مسیحیت تنها راه رستگاری یا کامل‌ترین راه رستگاری است باید به دلایل قوی کلامی یا پدیدارشناختی رد کرد (پلانتینجا و همکاران، ۱۳۸۰، ص. ۹۳).

واضح است که می‌توان از دل چنین دیدگاهی به ترسیم جهان‌بینی‌ای پرداخت که در آن سایر ادیان مورد تأیید باشند و مردمان با یکدیگر در کمال تسامح و مدارا و رواداری زندگی کنند و خود و دیگران را از پرتو و شعاع حقیقت بهره‌مند یابند. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که نوع درک و فهم از متون مقدس بر رفتار پیروان ادیان با یکدیگر تأثیر بسزایی می‌نهد.

به عقیدهٔ زیمل (۱۳۸۸، ص. ۲۴۸): «مبنای زیرینی که براساس آن مقولهٔ دین در روابط اجتماعی نفوذ می‌کند و آنها را شکل می‌دهد، و روابطی که آنها نیز ظرفیت محسوس کردن امر دینی را دارند به وسیلهٔ مشابهت قابل توجهی به دست می‌آید که میان رفتار فرد نسبت به پروردگار و رفتار او نسبت به جامعه وجود دارد. تنوع فوق‌العادهٔ نگرش‌های روح نسبت به خدا و خدا نسبت به روح انسانی هم شامل این مفهوم می‌شود. عشق و جدایی، تواضع و لذت، شادمانی و تأسف، ناامیدی و اعتماد و...». زیمل در ادامه بیان می‌کند که یکی از ویژگی‌های دین که به‌خصوص



می‌تواند به رابطه فرد با گروه انتقال یابد، توافقی است که بر اثر آن شخص پرهیزکار هر چه را که او هست و دارد به سخاوت خدا نسبت می‌دهد.

نگرش جامعه‌شناختی گفته‌شده در بالا با دیدگاهی که پیشتر از هگل در این مقاله مطرح شد کاملاً شباهت دارد. هر چند رویکرد جامعه‌شناسان تجربی است و رویکرد هگل مابعدالطبیعی و فلسفی و حتی متن‌کاوانه است اما نتیجه، که عبارت از تأثیر از درک دین بر رفتار کنش‌گران و پیروان ادیان است، بسیار شبیه است و حکایت از امری مهم در حیات دیندارانه می‌کند.

نتیجه‌گیری

بررسی دیدگاه‌های برخی جامعه‌شناسان و متفکران و پژوهشگران مسلمان بر این معنا دلالت می‌کند که رابطه ژرف و جدی بین کیفیت درک از دین‌ها و زندگی فردی و اجتماعی پیروان وجود دارد.

به عبارت بهتر، درک منفی و غیرمنعطف و جزمیت‌گرایانه از متون مقدس دین می‌تواند، و این در عمل نیز رخ داده است، به عدم رشد جامعه، ضعف اقتصادی، پریشان‌حالی اجتماعی، پرستش ناشی از ترس و جبر، عدم حس حال و هوای مطلوب معنوی، و کنش‌های مبتنی بر عدم رواداری و خشونت‌آمیز در بین پیروان و کنشگران ادیان منجر شود. بدیهی است که هرکسی می‌تواند گواهی‌ها و نمونه‌های تاریخی در این خصوص بیابد. برای نمونه، می‌توان به رفتار خشونت‌آمیز یهودیان با مسیحیان در قرون آغازین مسیحیت، نزاع‌های طولانی کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها، درگیری‌های بین هندوها و مسلمانان، اختلافات برخی پیروان مذاهب اسلامی در دوران خلفای عثمانی و حاکمان صفوی، نزاع‌های هندوها با مبلغان مسیحی، نزاع‌های عنیف برخی افراطیون بودایی با مسلمانان میانمار اشاره کرد. در واقع، می‌توان گفت که تفاسیر ایدئولوژیک و رادیکال از آموزه‌های دینی در طول تاریخ به ابزار ستیز و درگیری فرقه‌ای تبدیل شده است.

از سوی دیگر، فراین و مدارک زیادی وجود دارد که بر رابطه بین درک انسان‌گرایانه و مبتنی بر شفقت و محبت از متون مقدس ادیان و تأثیرات مثبت آن بر روابط بین کنشگران و پیروان ادیان گوناگون دلالت می‌کند. درک مثبت و انسان‌گرایانه و مشفقانه از متون مقدس ادیان می‌تواند، و این در عمل نیز رخ داده است، به روابط مثبت و مبتنی بر مهرورزی و شفقت و عشق‌ورزی بین پیروان ادیان مساعدت کند. درک مثبت و روشن‌اندیشانه از متون مقدس ادیان، به‌طور طبیعی و بدیهی جامعه‌ای را در پی خواهد داشت که بر مهرورزی بین انسان‌ها و کثرت‌گرایی و عشق انسان‌ها نسبت به هم، مدارا، رشد اقتصادی و صلح جهانی تأکید خواهد داشت. بدیهی است که هرکسی می‌تواند مصادیقی از این رویکرد در تعاملات بین پیروان ادیان را در تاریخ جستجو کند. رفتار مبتنی بر مدارای پیامبر با مسیحیان نجران در مدینه و گشودن باب گفت‌وگو با ایشان، رفتار



مشفقانه مسلمانان با پیروان اهل کتاب در سرزمین‌های تحت حاکمیت مسلمانان، تعاملات مبتنی بر مدارای هندوها با ادیان وارد شده یا شکل گرفته در هند مثل بودایی و جینی و سیک و مسیحیت و اسلام، رواداری و مدارای عارفان مسلمان با پیروان سایر ادیان و حتی گسترش اسلام از طریق تصوف و عرفان در کشور هند و در برخی نقاط آسیای جنوب شرقی از نمونه‌های بسیار مهم و قابل ذکر در خصوص رویکرد مثبت به متون مقدس در تعاملات بین ادیان هستند.

فهرست منابع

- ارنست، کی. (۱۳۹۹). اقتدا به محمد، نگرشی نو به اسلام در جهان معاصر. (قاسم کاکایی، مترجم). هرمس.
- استامپ، ای.؛ پلاتینجا، ای.؛ دنووان، پی.؛ اوکیف، تی. و لامت، آر. تی. (۱۳۸۰). جستارهایی در فلسفه دین. (مرتضی فتحی‌زاده، مترجم). دانشگاه قم.
- اصغری، م. (۱۳۸۵). شناخت کارکرد دین و تأثیر آن بر احیای ارزش‌ها از منظر شهید مطهری. فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ۱۲(۳)، ۱۲۹-۱۵۴.
- برگر، پی. (۱۳۹۹). سایبان مقدس. (ابوالفضل مرشدی، مترجم). نشر ثالث.
- پاول، وی. جی. (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی دین. (عبدالرحیم گواهی، مترجم). مؤسسه فرهنگی انتشارات تبیان.
- تامسون، کی. (۱۳۸۷). دین و ساختارهای اجتماعی. (علی بهرامپور و حسن محدثی، مترجمان). انتشارات کویر.
- توسلی، غ. (۱۳۶۹). ده مقاله درباره جامعه‌شناسی دین و فلسفه تاریخ. قلم.
- توسلی، غ. (۱۳۷۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- تیلور، ج. (۱۳۸۷). تنوع دین در روزگار ما، دیدار دوباره با ویلیام جیمز. (مصطفی ملکیان، مترجم). شور.
- دیویس، گ. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی دین. (پروانه موفق و نادر صنعتی، مترجمان). جامعه‌شناسان.
- زاکرم، اف. (۱۳۸۴). درآمدی بر جامعه‌شناسی دین، لوح فکر.
- زیمل، گ. (۱۳۸۸). مقالاتی درباره دین. (شهناز مسمی‌پرست، مترجم). نشر ثالث.
- سروش، ع. (۱۳۷۲). فربه‌تر از ایدئولوژی. صراط.
- سعیدزاده، م. (۱۳۸۰). نظریه قرآن درباره مساوات زنان و مردان. در حقوق بشر از منظر اندیشمندان، (محمد بسته‌نگار، ویراستار). شرکت سهامی انتشار.



- شجاعی‌زند، ع. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی دین. نشر نی.
- شریعتی، ع. (۱۳۸۶)، تشیع علوی و تشیع صفوی. انتشارات چاپخش.
- صدیقی، م. (۱۳۹۵). اخلاق جهانی و گفت‌وگوی بین ادیان از منظر اسلام. در کتاب اخلاق دین و جامعه خوب، (جوزف روزنو، ویراستار). (سودابه کریمی، مترجم)، نشر نگاه معاصر.
- عسگری یزدی، ع. و کرمی محمدآبادی، ح. (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی کارکردهای دین از دیدگاه علامه طباطبایی و ماکس وبر. معرفت، ۳۰(۷)، ۷۷-۸۸.
- علمی، ق و چنگی آشتیانی، م. (۱۳۹۲). بررسی کارکرد معنابخشی دین در اندیشه علامه طباطبایی. انسان پژوهی دینی، ۱۰(۳۰)، ۲۵-۵.
- فروم، ای. (۱۳۸۴). شریعت مسیح و چند مقاله دیگر. مروارید.
- فیشر، ام. پی. (۱۳۸۸). دین در قرن بیست و یکم. (مرضیه سلیمانی، مترجم). نشر علم.
- قدردان قراملکی، م. (۱۳۸۲). کارکرد دین در انسان و جامعه. فصلنامه علمی در حوزه فلسفه دین، قیسات، ۸(۲۸)، ۱۶۱-۱۸۸.
- کلینی، م. (۱۳۶۳). الکافی. دار الکتب الاسلامیه.
- کوزر، ال. (۱۳۶۸). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. (محسن ثلاثی، مترجم). انتشارات علمی.
- گزیده‌سرودهای ریگ ودا (۱۳۷۲). (سیدمحمدرضا جلالی نائینی، محقق و مترجم). نشر قطره.
- گیدنز، ای. (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی. (منوچهر صبوری، مترجم). نشر نی.
- مالرب، ام. (۱۳۸۳)، انسان و ادیان، نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی. نشر نی.
- مجتهد شبستری، م. (۱۳۷۵). هرمنوتیک، کتاب و سنت. طرح نو.
- مرادی، ب. (۱۳۹۰). درآمدی بر جامعه‌شناسی دین. جامعه‌شناسان.
- مطهری‌خواه، ذ. (۱۳۹۴). کارکرد فردی و اجتماعی دین از دیدگاه ابن‌سینا. فلسفه دین، ۱۲(۴)، ۷۹۵-۸۳۰.
- مظفری، م. (۱۴۰۰). تحلیل چرایی فواید و کارکردهای دین. دوفصلنامه علمی پژوهشنامه کلام، ۷(۱۴)، ۱۳۵-۱۵۴.
- مفیدی، ص. (۱۳۹۸). کارکرد سیاسی دین در هندوستان معاصر. نگاه معاصر.
- ملکیان، م. (۱۳۸۱). تأثیر اجتماعی فهم نادرست از دین. بازتاب اندیشه، ۲۹(۲۰-۷).
- هگل، گ. وی. (۱۳۹۴). استقرار شریعت در مذهب مسیح. (باقر پرهام، مترجم). مؤسسه انتشارات آگاه.
- همیلتون، م. (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی دین. (محسن ثلاثی، مترجم). تبیان.



هینلز، جی. آر. (۱۳۸۶). فرهنگ ادیان جهان. (ع. پاشایی، سرپرستار). مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

وبر، م. (۱۳۷۴)، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری. (عبدالمسعود انصاری، مترجم). سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

یزدی، ا. (۱۳۸۰). برخی اختلاف‌نظرها بین شرق و غرب در زمینه حقوق بشر. در حقوق بشر از منظر اندیشمندان. (محمد بسته‌نگار، ویراستار). شرکت سهامی انتشار.

بینگر، ام. (۱۳۸۰ش). دین و نیازهای فردی. (غلامحسین توکلی، مترجم). بوستان کتاب.

Iqbal, M. (1994). *The Reconstruction of Islamic Thought in Islam*. Ketab Bhavan.

